



## جستاری به ویژگیهای نظام اجتماعی اسلام

حجت الاسلام غلامرضا صدیق اورعی

دو- سه سالی است که تحقیقی را در خصوص ویژگی‌های نظام اجتماعی اسلام آغاز کرده‌ام. البته این کار هنوز ناقص است ولی گزارش اجمالی از آن ارائه می‌کنم: به طور کلی هدف از انجام این مطالعات و تحقیقات استخراج مدل سیستم اجتماعی اسلام و تعیین کارآمدی‌های آن است.

این کار ثمرات مختلفی دارد، از جمله راهی است برای دفاع عقلانی از دین. چون هنگامی که کارآمدی یک نظام اثبات شود، دفاع عقلانی از آن نیز صورت پذیرفته است. دیگر اینکه این کار معیاری در اختیار ما قرار می‌دهد، تا به یاری آن، میزان اسلامی یا غیراسلامی بودن یک جامعه را بسنجیم.

در مقدمه این تحقیق، بحث تئوریک مطرح کرده‌ام و در آنجا متذکر شده‌ام که نظام یا سیستم واژه‌ای است که معنای عام دارد. از دهه چهل میلادی این واژه مرتباً استعمال شده و در مورد چگونگی ایجاد یک سیستم نظریه پردازی‌های مختلفی صورت گرفته است. نظام یا سیستم یعنی «یک مجموعه هماهنگ» از این رو، انسان، جهان، و مسایل مختلف را بصورت سیستم دیدن یعنی آنها را یک مجموعه هماهنگ دانستن اساساً با این نوع نگرش مخالفتی صورت نگرفته. دیدگاه فلسفی و کلامی گذشته‌ما که جهان را نظام احسن تلقی می‌کرد، علاوه بر این که جهان را یک مجموعه هماهنگ می‌دانست براین نکته تأکید می‌کرد که این نوع سیستم، بهترین است. در متون عرفانی و ادبی هم مشابه این مسئله آمده است.

در اینجا باید گفت، جامعه و نظام اجتماعی در اصل موضوعی است برون دینی، چون اینها قبل از دینها هم وجود داشته‌اند. اما ادیان می‌توانند طرحی برای جوامع داشته باشند. این امر با پیام‌آوری کاملاً منطبق است.

ما معتقدیم که اسلام دینی است برای همه زمانها، همه مکانها و برای همه مردم نه برای گروه، قبیله، جامعه یا زمان و مکان خاصی. اسلام سیستم خاصی را ارائه می‌کند. سیستمی که کلی و بر خلاف سایر سیستمها به طرح جزئیات نمی‌پردازد. افلاطون در مدینه فاضله خود، حتی تعداد افراد این مدینه را مشخص

● ما معتقدیم که اسلام دینی است برای همه زمانها، همه مکانها و برای همه مردم نه برای گروه، قبیله، جامعه یا زمان و مکان خاصی، اسلام سیستم خاصی را ارائه می‌کند. سیستمی که کلی و بر خلاف سایر سیستمها به طرح جزئیات نمی‌پردازد.

می‌کند. معمولاً هم چنین است که چارچوبی معین می‌گردد و درباره جزئیات هم نظریه پردازی صورت می‌گیرد چون هر سیستمی در یک چارچوب مشخص مطرح می‌شود. و علاوه بر این دارای عناصر معین برای یک جامعه معین است.

حالا باید ببینیم که سیستم مورد نظر اسلام چگونه سیستمی است و چه تفاوتی با سایر سیستمها دارد. اکنون اگر به ما بگویند که در یک تحلیل عقلی شما می‌توانید دو هزار سیستم اجتماعی بسازید. قطعاً از میان این تعداد سیستم، تنها چند سیستم مطابق معیارهای اسلام خواهند بود و احتمالاً سایر آنها با آموزه‌های اسلامی منافات خواهند داشت. پس نمی‌توان گفت هر مدلی با اسلامی بودن هماهنگ است. در عین حال اسلام مدل کامل نیز ارائه نمی‌دهد تا یکی از آن دو هزارتا باشد. بلکه صرفاً نکته‌هایی را ارائه می‌دهد تا بر اساس آن نکات، حرام و حلال الهی رعایت گردد. هر سیستمی که بتواند این اصول و نکات کلی را رعایت کند صرف نظر از جزئیات یک مدل و سیستم اسلامی خواهد بود. گاهی این دو طاقات فریبی

از آنجا که مدل مورد نظر اسلام کامل نیست، پیشنهاداتی درباره آن مطرح می‌شود: یک پیشنهاد این است که بگوییم ما دارای سیستم شناور هستیم ولی سیستم شناور تعریف مشخصی دارد. سیستمهای شناور چند نقطه از یک دایره نیستند. بلکه چند حالت مختلفند که از قبل پیش‌بینی می‌شوند.

لذا، سیستم اجتماعی اسلام یک سیستم شناور نیست بلکه عناصری از یک مدل است. و تا آنها رعایت نشوند، قطعاً سیستم اسلامی به وجود نخواهد آمد و این عناصر ثابت هستند. گاهی گفته می‌شود دایره‌ای با این شعاع بکشید. در این حال چاره‌ای جز کشیدن همان دایره مشخص وجود ندارد. ولی گاهی سه نقطه

● لذا، سیستم اجتماعی اسلام یک سیستم شناور نیست بلکه عناصری از یک مدل است. و تا آنها رعایت نشوند، قطعاً سیستم اسلامی به وجود نخواهد آمد و این عناصر ثابت هستند.

مشخص می‌شود و آنگاه از ما می‌خواهند به دور آنها دایره‌ای بکشیم. یا اینکه دایره‌ای بکشیم که بر سه نقطه معاس باشد و غیره. سیستم اسلامی دارای همین ویژگی است.

بنابراین، نکاتی را که دین ارائه کرده، مدل کاملی نیست. بلکه آن نکات مسائلی هستند که الزاماً باید رعایت شوند. این موضوع نشان می‌دهد که مسلمان باید مدل اجتماعی خودش را خودش بسازد.

مباحثی در اوایل انقلاب مطرح بود که برای هر کاری باید دنبال مدل دینی آن باشیم و از آن الگوبرداری کنیم یا نظریه‌ای را کشف کنیم. در قانون اساسی هم آمده است: شوران نگهبان باید مغایرت یا عدم مغایرت قوانین مصوب را با اسلام تأیید کند. یعنی نگفته‌ایم هر چه به تصویب می‌رسد باید مطابق باشد بلکه گفته‌ایم نباید مغایر باشد.

شهید صدر در «اقتصادنا» نوشته‌اند که ما نظام اقتصاد اسلامی را از روی واجب و حرام کشف می‌کنیم خود واجب و حرام به یک مدل منتهی نمی‌شود. یعنی مدیران مؤمن، سایر عناصر را با توجه به مقتضیات طراحی می‌کنند. این موضوع اگر چه مدل‌سازی را توسط مسلمانان توصیه می‌کند اما نمی‌گوید که پیامبر چنین مدلی را ارائه کرده است. این پاسخی است به آنهایی که معتقدند، مدل‌های خاص برای زمانها و جوامع خاص است و نه برای همه زمانها و جوامع. بله در اسلام مدلی کاملی وجود ندارد. بلکه احکام معین و مشخصی هست که بر اساس آن می‌توان در دوره‌های مختلف مدل‌سازی کرد. بطور کلی مدعای ما این است که آنچه در دین ما آمده است یک مدل ثابت نیست. بلکه یکسری احکام معین است و... در جوامع مختلف افراد متدین باید به مدل‌سازی اقدام کنند. بطوری که این احکام در آن مدل‌ها گنجانده شده باشد.

حال اگر ما بخواهیم کارآمدی این سیستم شکل‌نگرفته را تبیین کنیم (با عنایت به اینکه

عناصر آن معین نیستند) چه باید بکنیم؟ و آیا اساساً چنین امکانی وجود دارد یا خیر؟ ما باید توجه کنیم معمولاً کارکرد عناصر در یک مجموعه باهم سنجیده می‌شود و آنها را در رابطه با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهند.

در اسلام ما می‌توانیم بگوییم ربا حرام است. اگر بپرسند در کدام اقتصاد؟ می‌گوییم: با توجه به پیامدهایش در همه اقتصادها. طبیعتاً در بیشتر موارد می‌توان چنین احکامی را صادر کرد و درباره آثار و نتایجشان بحث کرد آن هم درباره نتایج مشخص و معین آنها.

در مورد وجود عناصر معین در مدل‌های نامعین مثالی می‌آورم. در فقه در باب حقوق زن و مرد و وظایف متقابل آنان، مسائل زیادی عنوان شده که اگر این مسائل رعایت شوند، زن از فراغت فراوان در زمینه ضرورت معاش برخوردار خواهد شد. این فراغت پیامدهایی به همراه خواهد داشت. در این صورت ممکن است زن دچار خیالیافی شود، ممکن است دچار کسالت و یافساد روحی شود، از سویی ممکن است از این اوقات فراغت در جهت مثبت استفاده کند و بسیار پیشرفت نماید.

یکی از جامعه‌شناسان معرفت تحقیق کرده است که چرا دانشمندان و فیلسوفان یونان توانستند آن همه نکات بدیع کشف کنند و چرا سرخ همه مسایل فکری به آنها برمی‌گردد. ولی مکاشفات آنها به ابداعات و اختراعات علمی نینجامید. حال آنکه دانشمندان بعد از رنسانس چنین اقبالی داشتند. این جامعه‌شناس معتقد است که در یونان باستان کارها را بردگان انجام می‌دادند. بردگانی که فکر نمی‌کردند. اما «شهروندان» یونانی که شامل نخبگان بودند، فرصت داشتند که بخوانند و بیندیشند و به ورزش و تمرین‌های نظامی بپردازند. از این رو به اندیشه‌های جدید دست یافتند اما به اختراعات جدید دست پیدا نکردند.

پس زنان با توجه به فراغتی که دارند می‌توانند در زمره دانشمندان و هنرمندان بزرگ قرار گیرند و همانطور که اشاره شد ممکن است برعکس هم اتفاق بیفتد. در این مدل زنان وضعیت دوگانه و متضادی ممکن است داشته باشند. ولی در یک سیستم معین می‌توان گفت

که زنان با انجام این وظایف خود و در چنین حالتی چه سرنوشتی پیدا می‌کنند.

در شکل دوم اگر چه ممکن است زنان وظیفه‌ای نداشته باشند اما از باب استحباب بسیاری از کارهای منزل را انجام می‌دهند و حتی برخی از وظایف شوهر را هم بر عهده می‌گیرند. تاریخ گواه است که زنان همیشه ملزم بوده‌اند که این امور را انجام بدهند و انجام می‌داده‌اند و ممکن است که این تحدیثات و اکتش‌های شدیدی هم داشته باشد. مثل فمینیسم که یک عصیان مقطعی نیست بلکه ریشه تاریخی دارد. زنان به دلیل اجبارهایی که هست ناراضی هستند ولی اگر چنانچه در اسلام آمده زنان این وظایف را به طور استحبابی انجام دهند، ناخشنودی هم وجود نخواهد داشت، چون عمل استحبابی توأم با اختیار است.

نهایتاً اگر ما با مستحبات و مکروهات، سیستم خود را غنی‌تر کنیم حداقل می‌توانیم قطعی سخن بگوییم و می‌توانیم بگوییم که در حالت رعایت این احکام خللی وجود نخواهد داشت چون در باب عادلانه بودن آن احکام تردیدی نداریم. دیگر اینکه، همبستگی اجتماعی یعنی روابط گرم متقارن و نامتقارن از بین نخواهد رفت.

در علوم اجتماعی، زندگی اجتماعی، به صورت سازمان اجتماعی است. به جز موارد نادری که ممکن است گروه بی‌سازمانی پیدا شود، سایر اجتماعات دارای سازمان هستند. این سازمانها تقسیم‌بندیهای مختلفی دارند مثل قشربندیهای سنی، تقسیمات اقتصادی و غیره... در این حال ممکن است تمایزات و یا «تقسیمات ناعادلانه» نیز وجود داشته باشد. مثل اینکه اختیارات قدرت و ثروت کسانی بیشتر یا کمتر باشد. این امر اجتناب‌ناپذیر است. در هر حال ضرورت ایجاد می‌کند که بعضی از این تمایزات وجود داشته باشد، مثلاً اختیارات نمی‌تواند یکسان باشد قدرت سیاسی نمی‌تواند یکسان باشد ثروت هم همینطور. آنچه هست تعدیل این نابرابریهاست. بنابراین در یک سیستم مسائلی از این نوع نیز وجود دارد و سازمان بدون این تمایزات امکان بقا ندارد. پس عدالت در اینجا چه مفهومی دارد باید گفت:

«عدالت صفتی است که بر سازمان‌دهی تمایزات اطلاق می‌شود» زندگی اجتماعی دو نقطه محوری بیشتر ندارد. همبستگی و تمایز. همبستگی از مسائل عاطفی ناشی می‌شود و وجودش یک ضرورت است. تمایزات هم وجود دارند و ممکن است توسط عده‌ای مورد پذیرش یار قرار بگیرند. یعنی در یک منظر تحلیلی عقل این می‌تواند عادلانه یا غیرعادلانه باشد.

در بیان جامعه‌شناسی قوام و تابودی جامعه وابسته به وجود همبستگی و تمایز است. و ما می‌توانیم مدعی باشیم که احکام اسلامی اگر به کار گرفته شود به ایجاد همبستگی و به ایجاد نظامی عادلانه کمک می‌کنند. به شرطی که سایر عناصر مدل باعناصر اسلامی هماهنگ باشند. هماهنگ کردن سیستم امری دقیق و مداوم است. اگر عناصر دارای یکپارچگی باشند، تعادل در معنای عام خود به وجود خواهد آمد.

بحث اساسی در تئوری سیستم‌ها این است که چگونه یک سیستم متعادل می‌شود و چگونه دچار اختلال می‌گردد. «تعادل» و «اختلال» واژه‌هایی هستند که مرتباً از سوی تئوری سیستم‌ها به کار گرفته می‌شوند.

از آنجا که در اسلام عناصر ثابتی ارائه می‌شود، سایر عناصر باید خود را با آنها هماهنگ و متعادل کنند. از این رو این تعادل یا تعادل‌هایی که در سایر سیستمها ایجاد می‌شود متفاوت است. ما می‌توانیم سیستمی متعادل را با برخی آثار زیانبار متصور شویم اما در سیستم اسلامی از آنجا که عناصری از وحی دخیل هستند، طبعاً این سیستم نمی‌تواند نتایج زیانبار و مضر داشته باشد و اهمیت آن در همین نکته است.

اینها از جمله مسائلی است که در تبیین نظام اجتماعی اسلام می‌باید مورد توجه قرار گیرد این تحقیق نیز بر روی همین مسایل متمرکز است.

گزارشی از تحقیق «ویژگی‌های نظام اجتماعی اسلام» که توسط حجت‌الاسلام غلامرضا صدیق لورعی در نشست با چند تن از محققان دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، ارائه شده بود.

